

محک عوامل رافع مسئولیت کیفری در سنجه عدالت

احمد حاجی ده‌آبادی* و احمد رحیمی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸	شماره صفحه: ۱۹۹-۲۲۸
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

صناعت قانونگذاری مستلزم رعایت بایسته‌های عدیده‌ای است که در میان آنها سنجه عدالت به‌عنوان «روح قانون» جایگاه شایانی دارد. در میان گستره قوانین جزایی، بایستگی این سنجه در «عوامل رافع مسئولیت کیفری» به‌دلیل تأثیرگذاری در اعمال یا عدم اعمال مجازات، حائز اهمیت مضاعف است. از این‌رو رعایت سنجه عدالت در وضع این مقررات از اهمیت بسزایی برخوردار می‌شود. با عنایت به اهمیت ممتاز سنجه عدالت، این پژوهش که به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای صورت گرفته است در مقام پاسخ به سؤال اصلی خود مبنی بر سنجش عوامل رافع مسئولیت کیفری از منظر بایسته عدالت است و بر همین اساس، عوامل رافع مسئولیت کیفری به‌عنوان شمه‌ای از قوانین جزایی ماهوی را زیر ذره‌بین بایسته عدالت به‌مثابه شاخص ممتاز قانونگذاری نهاده و با نگاهی انتقادی به بررسی بنیادهای موجود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از این منظر می‌پردازد. دستاوردهای این پژوهش مبرهن آن است که عملکرد قانونگذار کیفری در مواردی مانند «عدم پذیرش جهل به قانون»، «تعقیب و نگهداری بیمار روانی»، «تفاوت مجازات برحسب جنسیت» و «نپذیرفتن اکراه در قتل» در فاصله‌ای دور از این بایسته قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: سنجه عدالت؛ قانونگذاری؛ عوامل رافع مسئولیت کیفری؛ ناعدالتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Email: adehabadi@ut.ac.ir

* استاد دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران؛

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: ahmad.rahimi@ut.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و یکم، شماره یکصد و هجدهم، تابستان ۱۴۰۳

doi: 10.22034/MR-2023.5524.5254

مقدمه

در میان قوانین حاکم بر جامعه انسانی، قوانین کیفری ماهوی به دلیل پیوستگی با نظم عمومی و داشتن ضمانت اجرای خاص (مجازات) از اهمیت بسزایی برخوردار است. از جمله قوانین جزایی ماهوی که دارای کمال اهمیت است قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که ماحصل تجربه قریب به یک قرن قانونگذاری کیفری و نمایانگر استثنائات واصل بر آزادی عملکرد افراد یعنی کنش‌ها، ترک فعل‌های ممنوع و کیفیت و میزان عقوبت تخطی از آنهاست (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۵۶-۱۵۵؛ مدنی، ۱۳۹۲: ۱۹۰). در میان گستره مواد این قانون، عوامل رافع مسئولیت کیفری از جایگاه و مهند ویژه‌ای برخوردار است.

اهمیت عوامل رافع مسئولیت کیفری از این جهت است که قاضی کیفری در مقام برآورد آنها بر لبه شمشیری قرار دارد که یک‌سوی تیغ آن اعمال مجازات و سمت دیگر برائت از کیفر است (صانعی، ۱۳۸۸: ۵۴۵-۵۴۴). از این رو رعایت سنجه عدالت در وضع این بخش از قانون از بایستگی بسزایی برخوردار است تا مبدا بی‌گناهی مجازات یا گناهکاری از جزا خلاصی یابد. در واقع اعمال مجازات استثنایی بر اصل اباحه اعمال و آزادی اراده افراد است و عوامل رافع مسئولیت کیفری تخصیصی بر این استثناست و تعیین استثنا بر استثنا کاری بس دشوار و نیازمند دقت نظر بسیار است که در این میان سنجه عدالت از جمله محک‌های صحت عملکرد مقنن است.

لذا این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، عوامل رافع مسئولیت کیفری به‌عنوان شمه‌ای از قوانین جزایی ماهوی را زیر ذره‌بین بایسته عدالت به‌مثابه شاخص ممتاز قانونگذاری نهاده و با نگاهی انتقادی به بررسی بنیادهای موجود در قانون مجازات اسلامی می‌پردازد.

در این راستا سؤال اصلی پژوهش حاضر مبنی بر سنجش عوامل رافع مسئولیت

کیفری از منظر بایسته عدالت است. به عبارت بهتر، از منظر سنجه عدالت، عملکرد قانونگذار در خصوص مواد مرتبط با عوامل رافع مسئولیت کیفری چگونه ارزیابی می‌شود؟ نیل به پاسخ این سؤال در گرو پاسخگویی به پرسش‌های چندی است از جمله مفهوم عدالت و انواع آن، چیسستی عوامل رافع مسئولیت کیفری و معیار و ملاک عدالت است.

پژوهش حاضر در جهت پاسخگویی به سؤال اصلی خود، پس از ذکر پیشینه موضوع، ابتدا مفاهیم اصلی بحث، یعنی عدالت و عوامل رافع مسئولیت کیفری را مورد مذاقه قرار می‌دهد و پس از آن ضمن تبیین معیارهای عدالت در امر قانونگذاری، مصداق‌های خاص قانونی مرتبط با عوامل رافع مسئولیت کیفری را از نگرگاه سنجه عدالت مورد تحلیل و بررسی قرار داده و عملکرد قانونگذار را مورد نقد منصفانه قرار می‌دهد.^۱

۱. پیشینه

تتبع در کتب و مقالات حقوقی در جهت پیشینه پژوهی بایسته عدالت مبرهن نگاه و رویکرد کلی و عام نسبت به سنجه عدالت در قانونگذاری، مبنی بر «جایگاه عدالت در فرایند قانونگذاری» و «معرفی و احصای آن در شمار بایسته‌های تقنین» است. مصداق دسته اول مقاله «عدالت تقنینی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران» نوشته علی باقری و همکاران در سال ۱۳۹۸ است. در این مقاله عناصر «برابری»، «قابل فهم بودن»، «تصویب مرجع ذیصلاح»، «عام بودن» و «انتشار قوانین» خصوصیات عدالت در فرایند شکلی وضع قوانین و «توجه به تفاوت‌ها»، «تأمین

۱. گفتنی است از منظر سنجه عدالت درباره عوامل رافع مسئولیت کیفری موارد نقد متعددی قابل طرح است که در این پژوهش صرفاً به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود و بررسی تمامی آنها در این مجال نمی‌گنجد.

حقوق اقلیت‌ها»، «اخلاق» و «هماهنگی با قواعد بالادستی» از جمله ویژگی‌های ماهیتی و محتوایی عدالت تقنینی دانسته شده است. از جمله آثار دسته دوم می‌توان به کتاب *بایسته‌های تقنین با نگاهی انتقادی به قانون مجازات اسلامی* تألیف احمد حاجی ده‌آبادی (۱۳۹۵) اشاره کرد. در این کتاب از عدالت به‌عنوان یکی از بایسته‌های تقنین نام برده شده و بدون ارائه تعریفی جامع به ارزش والای آن در فرایند تقنین به‌عنوان اصلی زیربنایی و اساسی و نیز دسته‌بندی موارد عدم رعایت آن به «خواسته» و «ناخواسته» بسنده شده است.

جنبه نوآورانه این پژوهش نسبت به آثار مذکور از آن جهت است که در این پژوهش برای اولین بار ضمن تعریف و تبیین مفهوم عدالت در قانونگذاری و معیارهای آن، قسمتی از یک قانون جزایی به‌طور اخص و ماده به ماده از منظر سنجه عدالت مورد بررسی قرار می‌گیرد و در انتها پیشنهادهای عملی برای اصلاحات بعدی قانون ارائه می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

دروازه ورود به نگارش‌های علمی، تبیین مدلول مفاهیم بنیادین بحث است تا روشن‌گر رویکرد خاص پژوهش نسبت به آنها باشد و برداشت مورد وفاق نویسنده و خواننده را بهتر کند. از این‌رو، در ادامه مفهوم «عدالت» به‌عنوان سنجه و معیار ارزیابی و مفهوم «عوامل رافع مسئولیت کیفری» به‌عنوان مصداق مورد سنجش، تبیین می‌شود.

۲-۱. عدالت

عدالت واژه‌ای است که بشر بذاته نسبت به آن کشش قلبی و میل به تحقق آن درون انسان ریشه دارد به‌نحوی که «آدمی از آغاز تمدن بشری با آن آشنا بوده

و دستیابی به آن مهم‌ترین آرمان وی تلقی می‌شود. این مفهوم در شریعت اسلام چنان مورد اهتمام است که عدل و دادگری از بارزترین صفات شارع معرفی می‌شود و اقامه آن هدف بعثت انبیاء قرار می‌گیرد^۱ (ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۴: ۲۹). برای همین اهمیت خاص است که «حقوق دانان در اکثر قریب به اتفاق موارد برای ستایش یا نکوهش قانون یا اجرای آن از اصطلاحات عادلانه^۲ و ناعادلانه^۳ استفاده می‌کنند» (هارت، ۱۳۹۹: ۲۴۸).

اهمیت عدالت در بقای نظم موجود به طوری است که حتی سارقان و راهزنان نیز راز ماندگاری گروه خود را تقسیم عادلانه اموال مسروقه می‌دانند. اما هم‌آوایی در بایستگی عدالت موجب وفاق در مفهوم آن نشده و تفاضل نگاه‌ها موجب تکثر تفسیرها از این واژه شده است؛ بنابراین، نیل به معنای مقصود پژوهش، مستلزم تبیین معنای عدالت و انواع آن است که در ادامه آن را پی می‌گیریم.

۱-۱-۲. معنای لغوی و اصطلاحی عدالت

متخصصان علم لغت، عدالت را برابر با نظم و ادب، عادل بودن، انصاف داشتن، دادگر بودن، هماهنگی و تعادل می‌دانند (عمید، ۱۳۸۹: ۸۱۱-۸۱۲) و «در پارسی «داد» معادل عدل و «دادمندی» یا «دادگری» معادل عدالت است» (گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران با همکاری بنیاد میزان، ۱۳۹۸: ۲۱). در نهج‌البلاغه، عدالت، قراردادن هر چیزی در جای خود (امامی، ۱۳۸۷: ۵۵۸) و در تفسیر المیزان «اعطای حق به هر صاحب حقی» معنی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۷۱). در

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵).

2. Just

3. Unjust

ترمینولوژی حقوق عدل به معنای «وضع هر چیزی در جای مناسب و شایسته خود» است (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۹۳۴۲).

این تکثر معنا در مفهوم اصطلاحی عدالت نیز وجود دارد و «حکیمان برای هدایت پژوهشگران، عدالت را به شیوه‌های گوناگون تعریف کرده‌اند. یکی گفت: «نهادن هر چیز به جای سزاوار آن است»، دیگری افزود: «فضیلتی است که به حکم آن باید به هر کس آنچه حق اوست داد». سومی گفت: «نظامی است که برتری منافع قابل احترام‌تر را تأمین کند» (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۸۵). ژرف‌نگری در معنای عدالت جلوه‌گر این است که عدالت (دادگری) واژه‌ای نسبی و پویاست و کوشش برای شناساندن مفهومی آن به‌ویژه از رهگذر منطق ارسطویی بی‌فرجام است و نسبی‌نگری معنایی، بهترین مواجهه با این مفهوم آرمانی است (عالی‌پور، ۱۳۹۲: ۶۲). اما شاید بتوان تعریف بسیار مشهور ارسطویی از برابری را به‌عنوان مقبول‌ترین مؤلفه و درحقیقت ستون فقرات مفهوم اجمالی عدالت دانست. از این منظر عدالت «رفتار برابر با برابرها و رفتار نابرابر با نابرابرها در ارتباط با میزان تفاوت نسبی آنها» است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰: ۲۴۶).^۱

۲-۱-۲. انواع عدالت

عدالت از زوایای مختلف قابل دسته‌بندی است از جمله عدالت در آفرینش یا «عدالت تکوینی»، عدالت در قانونگذاری یا «عدالت تشریحی»، عدالت همگان در برابر قانون یا «عدالت صوری» و «عدالت در فرد» که صفتی انسانی است. از نگاهی دیگر، عدالت را در یک تقسیم‌بندی به «عقلی»، «عقلایی» و «شرعی» تقسیم می‌کنند. بنیاد این تقسیم بر معیار حکم‌کننده به عدالت استوار است و در توضیح آن می‌توان گفت: عدالت عقلی عدالتی است که «عقل» به آن حکم می‌کند، عدالت عقلایی

۱. برای مطالعه تطور مفهوم عدالت در تاریخ ر.ک: اصغری، ۱۳۸۶: ۲۹۴-۲۵۷.

عدالتی است که «عقلا» به آن حکم کنند و عدالت شرعی عدالتی است که «شارع» به آن حکم کند (علی اکبریان، ۱۳۹۶: ۲۶).

عدالتی که در این پژوهش مدنظر است نوع خاصی از «عدالت تشریعی» است که در دسته «عدالت عقلایی» قرار می‌گیرد. توضیح اینکه، تشریح و قانونگذاری، به الهی و بشری تقسیم می‌شود. تشریح الهی را شارع مقدس انجام می‌دهد و فقه آن را می‌شناسد؛ و تشریح و قانونگذاری بشری قوانینی است که مثلاً مجلس شورای اسلامی برای اداره جامعه وضع می‌کند (همان: ۲۵-۲۴). بنابراین، اولاً از آن جهت که عدالت در امر تقنین است عدالت تشریعی است، ثانیاً چون تشریح مدنظر پژوهش را انسان‌ها انجام می‌دهند، عدالت تشریعی بشری است، ثالثاً چون داوری عدالت به دست گروهی از نمایندگان به‌عنوان رکن متفکر جامعه صورت می‌پذیرد عدالت تشریعی بشری عقلایی است.

موضوع اصلی این نوشتار همین قسم از عدالت و به‌طور خاص، عدالت در وضع بخشی از قوانین جزایی ماهوی یعنی عوامل رافع مسئولیت کیفری است. درواقع، با وجود اختلاف نظر در معنا و مفهوم عدالت، در اصل لزوم وجود و مبنا بودن آن اختلافی وجود ندارد و لزوم دستیابی و مدنظر قرار دادن آن در امر تقنین، واضح و آشکار است و از مقنن انتظار بر این است که این آرمان بشری را در انتخاب قاعده قانونی لحاظ کرده و قوانینی وضع کند که عادلانه بودن وصف آشکار آن باشد (حاجی ده‌آبادی، الف ۱۳۹۵: ۳۰). بنابراین، از این منظر عدالت تقنینی مستلزم گزینش قواعد و وضع مقرراتی است که به حکم عقل آنکه را که سزاوار مجازات است به‌درستی کیفر دهد و آن را که عذر موجه دارد از مجازات برهاند. حال که مفهوم عدالت و انواع آن در حد نیاز پژوهش بررسی شد تبیین عوامل رافع مسئولیت کیفری را پی می‌گیریم.

۲-۲. عوامل رافع مسئولیت کیفری

گاه عمل مجرمانه با تحقق عناصر سه‌گانه تشکیل‌دهنده آن، محقق می‌شود اما به دلیل وجود حالت یا شرایط خاص مرتکب، قانونگذار وی را قابل مجازات نمی‌داند. این عوامل تحت عنوان «عوامل رافع مسئولیت کیفری» قرار می‌گیرند (صانعی، ۱۳۸۸: ۵۴۵-۵۴۴). به عبارت دیگر، عوامل رافع مسئولیت کیفری، عواملی نفسانی و درونی است که به موجب آنها، به‌رغم وقوع جرم و اجتماع عناصر متشکل آن، مرتکب در حالتی غیرقابل سرزنش قرار می‌گیرد و عمل ارتكابی به او منتسب نیست (پوربافرانی و افشین‌پور، ۱۳۹۲: ۵). برای مثال ارتكاب قتل در حالت عادی جرم و موجب شدیدترین مجازات ممکن یعنی سلب حیات مرتکب است اما اگر کشتن مجنی‌علیه در زمانی اتفاق افتد که قاتل دچار آشفتگی روانی (جنون) است، به دلیل وجود این حالت خاص، مرتکب مجازات نخواهد شد.^۱

صاحبان اندیشه حقوقی در شمار و دسته‌بندی عوامل رافع اتفاق نظر ندارند اما این اختلاف در ماهیت پژوهش حاضر حائز اثر نیست و آنچه در این مقاله مطمح‌نظر است چگونگی قانونگذاری کیفری از منظر سنجه عدالت است و تأکید بر متن مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قاعده‌انسب‌گزینش شده از سوی مقنن است؛ بنابراین، در ادامه قواعد مرتبط با «اشتباه»، «جنون»، «صغر» و «اکراه» به‌عنوان مصادیق مورد وفاق عوامل رافع مسئولیت کیفری، از این منظر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛^۲ اما پیش از آن ارائه معیارهای عدالت در خصوص قوانین جزایی ماهوی (بالاخص عوامل رافع مسئولیت کیفری) به‌عنوان

۱. البته جرائم موجب دیه از شمول این حکم مستثنا هستند و در برخی موارد که با تحقق عوامل رافع مسئولیت کیفری، مرتکب قابل مجازات نیست حکم به پرداخت دیه بلامانع است و مبنای آن را می‌توان در مجازات نبودن دیه و عدم وابستگی ثبوت آن به شرایط مسئولیت کیفری تفسیر کرد (شمس‌ناتری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸۳).

۲. گفتنی است «مستی» نیز به اتفاق نظر حقوق‌دانان جزء عوامل رافع محسوب می‌شود و به‌دلیل اینکه در این نگارش مورد نقد نیست در شمار عوامل رافع ذکر نشده است.

ضابطه و ملاک سنجش ضروری است که در ابتدای هر مبحث مطمح نظر قرار می‌گیرد.^۱

۳. عوامل رافع مسئولیت کیفری در ترازوی عدالت

در فرایند تقنین، دستیابی به بهترین و عادلانه‌ترین قاعده و حکم همیشه کار آسانی نیست و در بسیاری از موارد، قانونگذار باید با نهایت دقت و خردمندی دست به گزینش قاعده مناسب بزند و در این میان، بایسته عدالت راهنما و چراغ راه اوست. مذاقه در مواد مرتبط با عوامل رافع مسئولیت کیفری مدلل معیار نبودن سنجه عدالت در انتخاب قاعده انساب و در نتیجه وضع احکامی است که هوده آن اعمال مجازات یا وضع الزامات در مواردی است که عدالت صحه گذار آن نیست. مهم‌ترین معیارهای عدالت و مصداق‌های نقض آنها در این باره عبارتند از: «اعلام عمومی با صراحت» در خصوص «نپذیرفتن جهل به قانون»، «جامعیت قانون و برابری سلاح‌ها» پیرامون «تعقیب و نگهداری بیمار روانی»، «برابری و عدم تبعیض» درباره «اختلاف در مجازات براساس جنسیت» و «سزاواری» در خصوص «نپذیرفتن اکراه در قتل» است که بررسی آنها مقصد ادامه نوشتار قرار می‌گیرد.

۳-۱. نپذیرفتن جهل به قانون

از مؤلفه‌های قوانین کیفری عادلانه، اعلام عمومی^۲ با صراحت^۳ است. مجازات افراد به دلیل ارتکاب افعال یا ترک فعل‌هایی که قانونگذار آنها را به نحو عام و با صراحت به عنوان جرم اعلام نکرده است، بی‌عدالتی محسوب می‌شود. در هر جامعه‌ای که عدالت حکم‌فرما باشد، حاکمیت باید قوانین جزایی را با عباراتی کاملاً روشن و

۱. شایان ذکر است که سنجش عدالت در فرایند تقنین با معیارهای متعدد شکلی و ماهوی قابل ارزیابی است که در این پژوهش صرفاً معیارهای مرتبط با موارد نقد عوامل رافع مسئولیت کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد.

2. Public Announcement

3. Clarity

قابل فهم برای عموم مردم اعلام کند. بنابراین وصف اعلام عمومی با صراحت بیانگر آن است که قانون مجازات باید به طور عمومی منتشر شود و عبارات آن به گونه‌ای باشد که همه افرادی که ممکن است مخاطب آن قانون قرار گیرند، آن را فهمیده و درک کنند (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۲۴)؛ اما به نظر می‌رسد این عنصر عدالت تقنینی در خصوص وضع قاعده عدم پذیرش جهل به قانون رعایت نشده است.

پرسش اساسی این است که آیا جاهل به قانون را می‌توان مسئول دانست و مجازات کرد؟ پاسخ به این پرسش چندان آسان نیست. در واقع «حدود مسئولیت کیفری جاهل به قانون، از جمله چالش‌های حقوقی برقراری توازن حفظ نظم عمومی و اجرای عدالت است. به اقتضای حفظ نظم اجتماعی، همگان مکلف به تعلم و آگاهی از قانون بوده و قاعده کلی، مبتنی بر عذر نبودن جهل به قانون است» (حسینی و شاهچراغ، ۱۳۹۷: ۱۱۵). از این رو قانونگذار در ماده (۱۵۵) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست...». به نظر می‌رسد این حکم برخلاف بایسته عدالت در امر تقنین است به طوری که با استناد به دلایل ذیل می‌توان گفت:

۱. گسترش روزافزون قوانین و همچنین تغییرات زود هنگام آنها و تورم قوانین جزایی که تسلط به عناوین مجرمانه را حتی برای حقوق دانان بسیار سخت می‌کند.^۱
۲. ناکافی بودن وسایل انتشار قانون که دسترسی و آگاهی به متن قوانین را اگر نگوئیم غیرممکن، بسیار مشکل می‌کند (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۲۷).
۳. بی‌سوادی برخی از مردم که پی بردن به عناوین مجرمانه و فهم قانون را بسیار دشوار می‌نماید.

۱. یکی از حقوق دانان در این باره می‌نویسد: «با توجه به کثرت قوانین جزایی، احتمال عدم آگاهی متخصصین حقوقی بر تمام عناوین مجرمانه امری دور از ذهن نیست پس چگونه می‌توان توقع داشت که عموم افراد جامعه به صرف انتشار قانون در روزنامه رسمی که غالب افراد حتی با نام آن نیز آشنایی ندارند از اعمال مجرمانه آگاهی یابند!» (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۳۰۷).

۴. مبهم بودن و تفسیربردار بودن برخی از مقررات به طوری که حتی بین حقوق دانان در موارد بسیاری راجع به مصادیق عنصر مادی جرم اتفاق نظر وجود ندارد (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

بنابراین هر چند قانونگذار به جهت اقتضای حفظ نظم عمومی حکم فوق را مقرر کرده است اما با توجه به دلایل گفته شده، در حال حاضر قاعده «جهل به حکم رافع مسئولیت نمی‌باشد»، برخلاف عدالت است و قانونگذار نیز بر این موضوع واقف بوده است؛ از این رو به حکم مقرر در ماده (۱۵۵) دو استثنا وارد است و در جهت تحدید دامنه حکم مذکور در ادامه ماده مقرر می‌دارد: «... مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود». این استثنائات از جهت دیگری در تعارض با بایسته عدالت است. توضیح آنکه، در مواردی که صیانت از نظم عمومی مستلزم تخطی از سنجه عدالت است، صراحت و شفافیت کلام در هنگام اعلام عمومی قانون و دقت در تحدید حدود لازم است تا ضمن حفظ انتظام اجتماعی، آثار عمومی قانون و دقت در تحدید حدود لازم است تا ضمن حفظ انتظام اجتماعی، آثار نقض بایسته عدالت به حداقل ممکن کاهش یابد. اما کلام پرابهام مقنن با استفاده از واژه‌های «عادتاً» و «عذر شرعی»، ناتوان از تحقق این امر است. فهم غرض مستلزم بسط موضوع است که در ادامه ذیل دو بند مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۱-۱-۳. «عادتاً» مفهومی پر ابهام

قانونگذار، اولین استثنای قاعده جهل به حکم رافع مسئولیت نمی‌باشد را این می‌داند که «... تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد...». حال مراد از واژه «عادتاً» چیست و چگونه باید آن را تفسیر کرد؟

چگونگی تفسیر و معنا کردن واژه پر ابهام عادتاً، بر سرنوشت متهم و بهره‌مندی از معافیت مذکور در ماده تأثیر بسزایی دارد. ابهام موجود در ماده و ناروشن بودن معنا و ملاک آن باعث اختلاف نظر در بین حقوق دانان شده و هریک برای رفع ابهام، تفسیری

ارائه کرده‌اند. به اعتقاد برخی: «در هر کجا که به جهل و اشتباه استناد می‌شود، آن جهل و اشتباه به‌طور مطلق پذیرفتنی نیست، بلکه باید «اشتباه قابل قبول باشد»، یعنی، به‌گونه‌ای باشد که به‌طور عادی و بر مبنای عرف برای مرتکب گریز از اشتباه ممکن نبوده است» (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۲۷۶). به‌نظر برخی دیگر «حالت فردی است که متوجه تصویب قانون نشده است یا تبعه کشور خارجی است که به‌تازگی وارد کشور شده و از مقررات کیفری کشور ایران اطلاع پیدا نکرده است» (مصدق، ۱۳۹۸: ۴۲۳-۴۲۲). برخی نیز در تفسیر این استثنا بیان کرده‌اند: «به معنای این است که چنین عدم امکانی باید مطلق باشد؛ یعنی به‌هیچ‌وجه دسترسی به قوانین مقدور نباشد» (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۷: ۱۴۷).

همان‌طور که مبرهن است درباره معنا و مفهوم واژه پر ابهام «عادتاً» در بین حقوق‌دانان اتفاق نظر وجود ندارد و این ابهام نتیجه‌ای جز اختلاف در رویه قضایی و تزییع حقوق متهمین جاهل به قانون و درنهایت بی‌عدالتی، در پی ندارد. اما ابهام این واژه به همین جا ختم نمی‌شود! چراکه اولاً قصوری یا تقصیری بودن جهل فرد مشخص نیست (موسوی مجاب و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). ثانیاً، ملاک عدم امکان تحصیل علم عادتاً، ملاک شخصی است یا نوعی؟ به‌عبارت‌دیگر ملاک عدم امکان تحصیل علم به‌صورت عادتاً، یک ملاک نوعی و انسان متعارف است یا اینکه ملاک، شخص مدنظر است و هر شخص با توجه به ویژگی‌ها، خصوصیات و شرایط خاص خود مدنظر قرار می‌گیرد؟^۱

۱. توضیح اینکه، «اگر براساس یک ملاک نوعی، بخواهیم شرط عدم امکان تحصیل علم مرتکب را از قانون جدید بسنجیم، باید آن شخص را با یک انسان معقول و منطقی مقایسه کنیم. اما اگر ملاک ما یک ملاک شخصی باشد، یعنی با توجه به شرایط هر شخص ببینیم که وی واقعاً امکان تحصیل علم داشته یا خیر. البته اینکه کدام ملاک را برگزینیم آثار متفاوتی دارد، مثلاً انتخاب ملاک نوعی باعث می‌شود که یک شخص با توجه به شرایط خاص خود نتوانسته است از یک قانون مطلع شود با یک انسان متعارف سنجیده می‌شود که توانایی اطلاع از قوانین را در آن شرایط دارد، بنابراین انتخاب این ملاک به ضرر این شخص است» (حیدرزاده امام وردی‌خان، ۱۳۹۴: ۲۰).

ابهام همچنان باقی می ماند و عاقبت الامر آن جز بی عدالتی نخواهد بود؛ بنابراین مناسب است قانونگذار در هنگام اعلام عمومی قانون با به کار نبردن واژه هایی با مفاهیم نسبی در چنین موارد با اهمیتی که نتیجه آن می تواند از براءت تا اعمال مجازات متفاوت باشد، در جهت تحقق حداکثری عدالت برآید و در موارد ضرورت نیز که راه گریزی از به کار بردن چنین اصطلاحاتی در پیش روی قانونگذار نیست، در جهت تحقق صراحت قانون با تعریف چنین اصطلاحی، راه را بر تفسیرهای متفاوت و اختلاف در رویه قضایی ببندد.

۲-۱-۳. چستیِ عذر شرعی

استثنای دوم قاعده جهل به حکم مانع مجازات مرتکب نیست، این است که «... جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود»؛ اما اینکه در چه مواردی جهل «عذر شرعی» محسوب می شود مبهم و ناروشن است و شاید با لحاظ مواد (۲۱۷)^۱ و (۲۱۸)^۲ قانون مجازات اسلامی بتوان گفت منظور مقنن، آگاهی مرتکب از جرائم حدی مبنی بر اینکه این جرائم در شریعت ممنوع بوده و قابل مجازات هستند و مرتکب با آگاهی از این امر مرتکب جرم شده است (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۲۷۷-۲۷۶). اگر بر این نظر باشیم آیا استثنای مذکور شامل تعزیرات منصوص شرعی نیز می شود؟

حال آیا باید بر این عقیده بود که همانند موارد مذکور در ماده (۲۱۸)، در صورت احتمال صدق گفتار مرتکب، به صرف ادعای جهل، این ادعا پذیرفته می شود (مصدق، ۱۳۹۸: ۴۲۳)؟ در این صورت چرا چنین جهلی درباره جرائم تعزیری پذیرفته نیست؟ یکی از حقوق دانان در پاسخ معتقد است:

۱. ماده (۲۱۷) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد».

۲. ماده (۲۱۸) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینة و سوگند پذیرفته می شود».

«به نظر می‌رسد تهیه‌کنندگان قانون نخواستند اشتباه را در جرائم مستوجب تعزیر و یا مجازات‌های بازدارنده که نسبت آنها به دیگر جرائم زیاد است و احتمال ادعای جهل به قانون یا اشتباه در آنها بسیار وجود دارد، عنوان کنند. اما چون قاضی می‌تواند با توسل به «حدیث رفع» در صورت حدوث اشتباه، عدم مسئولیت مجرم را بپذیرد، لذا می‌توان گفت عدم ذکر اشتباه در قانون دست قاضی را نمی‌بندد. وانگهی، در حالی که حدود با شبهه رفع می‌شوند منطقی نیست که دیگر مجازات‌ها نتوانند از این قاعده بهره‌گیرند و انصاف نیز چنین حکم می‌کند» (نوربها، ۱۳۹۱: ۳۲۶-۳۲۵).

در تنقید قسمت اول نظر فوق باید بیان داشت که تحقق عدالت در مرتبه اول وظیفه مقنن است تا با وضع قوانین عادلانه، اولاً وظیفه بالذات خویش را به‌درستی انجام دهد، ثانیاً حکیمانه، قاضی کیفری را در مسیر صدور احکام دادگرانه قرار دهد و در مرتبه بعد نوبت به تطبیق مصادیق با قوانین و صدور احکام عادلانه قاضی رسیدگی‌کننده می‌رسد؛ بنابراین، تحقق عدالت قضایی متضمن وضع «قانون عادلانه» و صدور «حکم عادلانه» هر دو است.

نتیجه آنکه، در گذشته نه‌چندان دور با توجه به دلایلی مانند فزونی جرائم طبیعی مانند قتل و سرقت (که درک ممنوعیت و ماهیت مجرمانه آنها ذاتی است) نسبت به جرائم وضعی یا قراردادی مانند پول‌شویی (که فهم آن نیازمند تعلیم و تعلم است) و همچنین قلت عناوین مجرمانه، پذیرش چنین قاعده‌ای پذیرفتنی بود اما اکنون با توجه به تشریح فوق‌الذکر، پذیرش چنین قاعده‌ای مشکل است و کمینه اینکه باید استثنائات قاعده با لحاظ سنجه صراحت کلام مقنن در زمان اعلام عمومی قانون اصلاح شود و مقنن مفهومی روشن و واضح از تخصیص آن ارائه دهد تا نتیجه اعمال قانون، تحقق حداکثری عدالت باشد.

۳-۲. تعقیب و نگهداری بیمار روانی

از جمله شرایط تحقق مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات، برخورداری مرتکب از قوای دماغی سالم یا همان عقل است.^۱ بنابراین افراد دارای بیماری/آشفستگی روانی (مجانین)^۲ حسب مورد فاقد مسئولیت کیفری بوده یا از مسئولیت کیفری نسبی برخوردار می‌شوند. قوانین جزایی ایران نیز از همان ابتدا (قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴) تاکنون که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجری است حسب مورد مقرراتی را پیرامون تقلیل یا رفع مسئولیت کیفری از افراد دارای بیماری روانی مقرر کرده‌اند که در برخی موارد قابل تحسین و در مواردی قابل نقد است. از جمله این مقررات در ماده (۱۵۰) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که ارتباط دو حکم خاص آن با سنجه عدالت، یعنی ارتباط «فرجام نگهداری در مکان مناسب» با معیار «جامعیت» و «تعقیب در جرائم حق الناسی» با معیار «برابری سلاح‌ها»، موضوع بحث حاضر است و در ادامه مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱. فرجام نگهداری بیمار روانی در مکان مناسب

یکی دیگر از مؤلفه‌های قانون کیفری عادلانه، جامعیت آن^۳ است. مراد از جامعیت قانون این است که قانونگذار تمامی حالت‌های موضوع را پیش‌بینی کند و سکوت او موجب بی‌عدالتی نشود. به عبارت بهتر، وضع یک قانون عادلانه مستلزم آن است که مقنن مقررات کیفری را به گونه‌ای وضع کند که حکم آن تمامی حالت‌های متعارف و قابل پیش‌بینی را شامل شود تا سکوت وی موجب ابهام در تفسیر قانون و صدور

۱. ماده (۱۴۰) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به‌جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است.
۲. به‌نظر می‌رسد با توجه به بار منفی لفظ «جنون»، مناسب است از اصطلاح‌های جایگزینی مانند «بیماری‌های روانی» به‌جای آن استفاده کنیم و از این منظر بر قانونگذار نقد وارد است؛ لذا در این نوشتار تا حد امکان استفاده از لفظ جنون خودداری می‌گردد و به‌جای آن اصطلاحات دیگری مانند بیماری/آشفستگی روانی مورد استعمال قرار می‌گیرد.

3. Universality

آرای متفاوت و متعارض نشود (اکرمی، ۱۳۹۴: ۱۷۴؛ بیگزاده، ۱۳۸۷: ۱۱۴)؛ اما این بایسته قانونگذاری عادلانه در خصوص قسمتی از ماده (۱۵۰) قانون مجازات اسلامی رعایت نشده است.

توضیح اینکه قانونگذار در قسمتی از ماده (۱۵۰) قانون مجازات اسلامی در خصوص مدت نگهداری مرتکب مبتلا به بیماری روانی در مکان مناسب (تیمارستان) اشعار می‌دارد: «هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی منحل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود...»؛ بنابراین همان‌طور که برخی از حقوق‌دانان اشاره کرده‌اند مدت نگهداری بیمار روانی در محل مناسب، مشخص نیست (حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۱: ۲۷۷) و پایان نگهداری به پایان حالت خطرناک گره‌خورده است. این نوع نگارش، قانون را از جهاتی دچار ایراد کرده است:

اول، نامشخص بودن مدت نگهداری بیمار روانی دارای حالت خطرناک در مکان مناسب (تیمارستان)، چندان عادلانه و مطلوب نیست. چه، تصور کنید بیماری تا مدت ۱۰ سال بهبود نیابد. در این صورت اگر هزینه نگهداری بر دوش دولت باشد چندان قابل قبول نیست و اگر برعهده خانواده بیمار باشد نیز مناسب نیست. چراکه امکان دارد خانواده بیمار شرایط و امکانات نگهداری وی را در خانه داشته باشد! مسئله درباره جنون دائمی که امیدی به بهبودی بیمار نیست مبهم‌تر است.

دوم، تنها اقدام پیش‌بینی شده در قانون در مواجهه با بیمار روانی حالت خطرناک، دستور نگهداری در مکان مناسب است، اما آیا این انحصار عادلانه و مطلوب است! در این خصوص، به نظر می‌رسد قانونگذار گزینه‌های بیشتری پیش روی مقام قضایی قرار دهد تا وی بتواند با لحاظ کردن تمامی جوانب، دستور و اقدام مقتضی مبذول دارد

و منحصر در صدور یک دستور نباشد. این دستورات می‌تواند شامل مواردی مانند: تعیین سرپرست برای مرتکب دارای بیماری روانی برای مدت مشخص (حسینی و اعتمادی، ۱۳۹۴: ۵۱۵)، اخذ تعهد از خانواده وی در جهت مراقبت و نگهداری، دستور به ممانعت از حضور در مکان یا مکان‌های مشخص در مدت معین، منع رفت‌وآمد در مکان‌های عمومی و مانند آن باشد.

سوم، با توجه به نص ماده (۱۵۰) قانون مجازات اسلامی صدور دستور نگهداری در مکان مناسب تنها از سوی «شخص نگهداری شده یا خویشان او» قابل اعتراض است و شاکی یا مدعی خصوصی نمی‌تواند به این دستور اعتراض کند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). این در حالی است که امکان اعتراض شاکی یا مدعی خصوصی نسبت به بهبود شخص نگهداری شده، منطبق با بایسته عدالت است؛ زیرا این امکان وجود دارد که شخص بیمار یا خویشان وی به جهت ممانعت از ادامه تعقیب و اعمال مجازات از اعلام بهبودی و رفع حالت خطرناک خودداری کنند و شاکی نیز امکان اعتراض به آن را ندارد و این برخلاف عدالت است.^۱ بنابراین تحقق عدالت تقنینی از منظر معیار جامعیت قانون مستلزم آن است که قانونگذار حالت‌های متعارف و قابل پیش‌بینی را در وضع قانون مدنظر قرار دهد تا چنین نارسایی‌هایی موجب صدور دستورات و احکام ناعادلانه نشود.

۱. عملکرد مقنن در این خصوص سراسر عیب نبوده و دارای نکات مثبت بسیاری است. از تغییرات مطلوب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نسبت به قوانین سابق که همسو با سنجه عدالت است، عدم ذکر بازه زمانی برای اعتراض مرتکب یا خویشان او نسبت به حکم نگهداری است. توضیح اینکه قانونگذار در ماده (۳۶) قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ مقرر کرده بود: «... شخص نگهداری شده یا کسانش هر شش ماه یک‌بار حق شکایت از دستور دادستان را دارند». این حکم در ماده (۱۵۰) قانون مجازات اسلامی چنین تغییر یافته است: «... شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند». بنابراین، در قانون جدید محدودیت زمانی اعتراض برداشته شده است.

۲-۳. تعقیب بیمار روانی در جرائم حق الناسی

برابری سلاح‌ها یکی دیگر از مؤلفه‌های قانون کیفری عادلانه است. برابری سلاح‌ها یکی از عناصر مهم قانون عادلانه و به تبع آن دادرسی عادلانه است و بیانگر این مفهوم است که قانون باید به گونه‌ای وضع شود که مطابق با آن هریک از طرفین یک دعوا بتواند ادعاها و ادله خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف دیگر دعوا به نحو محسوسی در وضعیت نامناسب‌تری قرار ندهد (ساقیان، ۱۳۸۵: ۸۰؛ توسلی نائینی، خسروشاهی و نصراللهی، ۱۳۹۵: ۷۱)؛ اما در برخی موارد، قانونگذار حکمی مقرر می‌کند که عادلانه بودن دادرسی کیفری را تحت الشعاع قرار می‌دهد و صحت چنین رسیدگی را با تردیدهای بسیاری مواجه می‌کند. مثال بارز چنین مقرره‌ای، قسمت اخیر تبصره «۱» ماده (۱۵۰) قانون مجازات اسلامی است. توضیح اینکه، قانونگذار در این تبصره اشعار می‌دارد:

«... در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق‌اللهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق‌الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست».

بر قسمت اول این حکم، نقدی وارد نیست؛ چراکه به تأخیر افتادن تعقیب و محاکمه در حدودی که جنبه حق‌اللهی دارند در جهت دفاع از حقوق متهم است و همان‌گونه که محاکمه غیابی متهم در جرائم حق‌اللهی جایز نیست، تعقیب و محاکمه متهمی که پس از ارتکاب جرم حدی دچار بیماری روانی شده است نیز مناسب نیست (شمس ناتری، ۱۴۰۰). مسئله مورد نقد از منظر عدالت تقنینی با توجه به معیار برابری سلاح‌ها، قسمت اخیر تبصره مذکور است که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

اولین نکته و کانون اصلی بحث درباره ادامه دادن تعقیب و دادرسی در حالی است که متهم از قوه تعقل صحیح برخوردار نیست و توانایی دفاع از خود را ندارد و مانند شخص عریانی است که در برابر حریف تا دندان مسلح قرار دارد! در واقع قراردادن متهم در چنین رسیدگی به واقع در تضاد با اصل برابری سلاح‌هاست و در چنین محاکماتی غایب اصلی جلسه رسیدگی، عدالت است. همین امر باعث شده تا حقوق دانان بسیاری در نقد این تبصره‌ها از سلاح قلم استفاده کنند. یکی از حقوق دانان در این باره می‌نویسد:

«محاکمه مجنونی که عقل از کف داده و اهمیت و سرنوشت دادرسی را درک نمی‌کند و در برابر اتهامات واردشده، با بی‌تفاوتی در برابر قضات لبخند می‌زند، شایسته خردمندان نیست» (خالقی، ۱۳۹۹: ۱۱۶-۱۱۵).

یکی دیگر از حقوق دانان معتقد است:

«به‌نظر می‌رسد در خصوص مجازات‌هایی که جنبه حق‌الناسی دارند، جنون در صورتی مانع تعقیب و رسیدگی نیست که مجرمیت مرتکب محرز و مسلم باشد و اگر صرفاً اتهام متوجه متهم بوده و ادله و امارات مثبت تحقق جرم توسط وی نباشد و چه‌بسا توجیهاات و دفاعیات متناسبی همچون دفاع مشروع، اکراه یا اشتباه و مانند آن برای رفع مسئولیت از متهم مجنون وجود داشته باشد، محاکمه مجنون توجیه حقوقی نداشته و با حق دفاع وی نیز رویارویی دارد» (شمس ناتری، ۱۴۰۰).

در این خصوص به‌نظر می‌رسد حتی اگر در جرائم حق‌الناسی، همه ادله و قرائن نیز علیه متهم باشد باز ضرورت یک دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند تا حداقل برای یک‌بار هم که شده متهم بتواند شخصاً از خود دفاع کرده و شرح واقعه کند، در غیر این صورت صحبت از یک دادرسی عادلانه بی‌معنا خواهد بود. چه‌بسا دلایل و شواهدی وجود دارد

که فقط متهم از آنها با خبر باشد و آگاهی از آنها در صدور حکم نهایی مؤثر باشد. وضع چنین مقرراتی از زوایای مختلفی مورد نقد است که برجسته‌ترین آنها، عدم رعایت بایسته عدالت با توجه به برابری سلاح‌هاست؛ بنابراین، لزوم بازنگری در این تبصره و موکول کردن ادامه تعقیب و رسیدگی به زمان افاقه مرتکب، حکمی ارجح و عادلانه است که تحقق آن مستلزم گذشت زمان و حدوث تغییرات بنیادین در شیوه نگارش قانون است!

۳-۳. اختلاف در مجازات براساس جنسیت

یکی دیگر از مؤلفه‌های عدالت در قانونگذاری که به نوعی جزء معانی عدالت نیز محسوب می‌شود، برابری است. برابری در قانونگذاری به معنای عدم تبعیض ناروا در عرصه قانونگذاری است (باقری، حسنی و رستمی، ۱۳۹۸: ۲۸). تبعیض در قانونگذاری را می‌توان به معنای هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت براساس ناروا و ناموجه دانست (سلطانی کوهبانی و غلامی، ۱۳۹۷: ۲۴). در واقع صرف نظر از اینکه محتوای عدالت را چگونه بدانیم، تفاوت گذاشتن و تبعیض غیرمعقول قائل شدن در همه عرصه‌ها بی‌عدالتی محسوب می‌شود. البته باید توجه داشت مراد از برابری در اینجا برابری مطلق نیست بلکه مقصود برابری افراد یکسان در زمینه‌های یکسان است (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۲۰). یکی از مصادیق نابرابری و تبعیض، در تفاوت زمان ورود افراد به سیستم کیفری براساس جنسیت است.

توضیح اینکه در جهت تحدید حدود مسئولیت کیفری برحسب برهه سنی افراد، قانونگذار در ماده (۱۴۰) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بلوغ را از شرایط مسئولیت کیفری قلمداد کرده و در این ماده اشعار می‌دارد: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم ... بالغ ... باشد» و در ادامه آن در ماده (۱۴۷) اشعار می‌دارد: «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری است».

آنچه از منظر عدالت تقنینی برای برابری و عدم تبعیض حائز اهمیت است تالی فاسد چنین قانونگذاری است. همانا حاصل جمع دو مقرر فوق‌الذکر این است که دختران ۶ سال زودتر از پسران وارد سیستم کیفری می‌شوند. به عبارت دیگر، حسب جنسیت، زمان ورود به سیستم کیفری متفاوت خواهد بود. در اینجا یک سؤال اساسی وجود دارد و آن اینکه؛ چرا دختران در سن ۹ سالگی و ۶ سال زودتر از پسران شایستگی و اهلیت مجازات شدن از طریق سیستم کیفری را دارا می‌شوند؟^۱

این‌گونه قانونگذاری و وضع چنین قاعده‌ای با منطق حقوقی و مقررات بین‌المللی سازگار نیست؛ چه در این مقررات توصیه شده که اولاً، سن مسئولیت کیفری نباید پایین تعیین شود، ثانیاً، در تعیین آن باید رشد و نمو قوای ذهنی و جسمی مورد توجه ویژه قرار گیرد (حیدری، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۰۵). از این‌رو این عملکرد قانونگذار مورد نقد برخی حقوق‌دانان قرار گرفته و معتقدند:

«علی‌رغم آنکه آموزه‌های دینی و تحقیقات علمی گویای آن است که دختران بیشتر از پسران در معرض تحریکات عاطفی و احساسی می‌باشند و پسران رشد عقلی و حتی دارای وزن مغزی بیشتری هستند و علی‌رغم آنکه مسئولیت‌های سنگین سیاسی، اجتماعی و قضایی بیشتر به مردان واگذار می‌شود تا زنان، پس چگونه است که مسئولیت مدنی و کیفری دختران در سنینی کمتر از پسران تحقق می‌یابد؟ آیا تکلیف و مسئولیت در حدّ وسع جسمی و عقلی افراد نیست پس چگونه دختران در سن ۹ سالگی می‌توانند مسئولیت کامل کیفری داشته باشند، ولی پسران در سن کمتر از ۱۵ سال این مسئولیت را برعهده نخواهند داشت؟» (روحانی و مهرپور، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰).

۱. گفتنی است ملاک بلوغ سن قمری است (و نه شمسی) و با توجه به اینکه هر سال شمسی یازده روز بیشتر از سال قمری است، با محاسبه این تفاوت و محاسبه سال کبیسه، زمان بلوغ در پسران به سال شمسی حدوداً ۱۴ سال و ۶ ماه و ۲۰ روز و زمان بلوغ در دختران ۸ سال و ۸ ماه و ۲۵ روز است.

چنین قانونگذاری کیفری درحالی است که مطابق با قوانین اداری بسیاری از محدودیت‌ها برای افراد زیر هجده سال مقرر شده است. از جمله اینکه افراد زیر هجده سال امکان دریافت گواهینامه رانندگی، استخدام در ادارات دولتی، گرفتن گذرنامه، انجام معامله رسمی و مانند آن را ندارند^۱ اما براساس مواد فوق‌الذکر، قابلیت شایستگی محاکمه جزایی و تحمل مجازات را دارند. برای مثال یک دختر پانزده‌ساله امکان دریافت گواهینامه رانندگی را ندارد به این دلیل که فرض بر این است که توانایی فهم و درک قوانین راهنمایی و رانندگی را ندارد لکن همین شخص اگر مرتکب جرم حدی شود با حصول شرایط قانونی، شایستگی تحمل مجازات را دارد (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

بنابراین پرواضح است که وجود چنین تفاوتی میان دختران و پسران برخلاف بایسته عدالت بوده و سبب تزییع حقوق دختران می‌شود و در تعارض با معیار برابری و عدم تبعیض در قانونگذاری است؛ لذا مناسب است قانونگذار با توجه به واقعیات موجود، با اصلاح قانون و تعیین سن مناسب بلوغ برای دختران یا فراتر از آن، بازنگری در ملاک مسئولیت کیفری، علاوه بر ایجاد انسجام تقنینی، در جهت تحقق عدالت برآید.

۳-۴. نپذیرفتن اکراه در قتل

سزاواری^۲ یکی از نخستین معیارهای عدالت در قوانین کیفری است. به موجب این مؤلفه، شخصی که به عنوان مجرم دریافت‌کننده درد و رنجی می‌شود به عنوان سزا و

۱. برای مثال: «براساس تبصره «۳» ماده (۱۰) قانون صدور گذرنامه (اصلاحی ۱۳۷۷/۲/۲۰) و ماده (۱۸) همان قانون، افرادی می‌توانند مستقلاً تقاضای گذرنامه کنند که دارای ۱۸ سال تمام باشند یا در مورد معاملات رسمی، طبق ماده (۵۷) قانون ثبت اسناد و املاک کشور، سن رشد به عنوان حداقل سن تعیین شده است. طبق ماده (۲) قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ اعزام افراد ذکور به خدمت سربازی منوط به داشتن حداقل ۱۸ سال و ورود به سن ۱۹ سالگی است...» (شایگان فرد و ادیب، ۱۳۹۲).

مجازات برای انجام کار نادرست و ممنوع است (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۲۶). اما باید به این نکته ظریف توجه کرد که مجازات فرد به دلیل انجام کار نادرست زمانی عادلانه محسوب می‌شود که وی توانایی عدم انجام کار را داشته باشد و درعین حال با اراده و اختیار به انجام آن مبادرت کند تا مفهوم واقعی سزاواری محقق شود. براساس همین دیدگاه، نپذیرفتن اکراه در قتل از جهت سنجه عدالت با توجه به معیار برابری مورد نقد است که در ادامه مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

تبیین اینک، قانونگذار حکم عام اکراه در جرائم تعزیری را در ماده (۱۵۱) مقرر کرده است اما در انتهای این ماده اشعار می‌دارد: «... در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود». مراد از مقررات مربوط به قصاص، مواد ۳۷۵ الی ۳۸۰ قانون مجازات اسلامی است. در ماده (۳۷۵) مقرر شده است: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌شود». در این ماده ابهام‌های مهمی نهفته است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

برداشت اولیه‌ای که از جمع مواد (۱۵۱) و (۳۷۵) به دست می‌آید این است که: اکراه در صورت غیرقابل تحمل بودن رافع مسئولیت کیفری است مگر در اکراه به قتل که مجوز قتل نیست و در صورتی که مکره زیر تهدید و فشار مکره مرتکب قتل گردد قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود. سؤال مهمی که در اینجا پیش می‌آید این است که در میان قواعد موجود پیرامون اکراه در قتل، آیا مناسب‌ترین و عادلانه‌ترین قاعده این است که اکراه‌شونده قصاص شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم شود؟ به عبارت بهتر آیا در فرض اکراه در قتل، اکراه‌شونده سزاوار (یا سزاوارترین فرد) برای تحمل مجازات قصاص است؟ توضیح اینکه در رابطه با اکراه دیگری به قتل در حالتی که وعید قتل باشد و هر دوی مکره و مکره، عاقل و بالغ باشند حداقل سه قاعده را می‌توان در نظر داشت:

اول اینکه، همسو با نظر قانونگذار بر این عقیده باشیم که در جرم قتل، اکراه رافع مسئولیت کیفری نخواهد بود و مباشر قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

دوم اینکه، همسو با نظر فقیهانی مانند آیت‌اله خویی بر این نظر باشیم که اکراه‌شونده به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ب ۱۳۹۵: ۹۶-۹۵).

سوم اینکه، اکراه‌کننده را سبب اقوی از مباشر دانسته و او را قاتل عمدی بدانیم و اکراه‌شونده نیز مبری از مجازات خواهد بود (همان، ۱۴۰۱: ۵۰۲-۵۰۱).

راه‌حل دوم این ایراد را دارد که باب فرار از مجازات قصاص و به عبارتی دور زدن قانون را باز می‌کند؛ چه هرگاه شخصی بخواهد دیگری را بکشد، با نفر سومی تبانی بر اکراه به قتل کرده (یا حتی بدون تبانی، دیگری را اکراه به قتل می‌کند) تا شخص مورد نظر را به قتل رسانند و در این حالت هیچ‌یک قصاص نخواهند شد؛ بنابراین به دلایلی چند می‌توان نظر سوم را برگزید؛ از جمله:

۱. می‌توان این نقد را بر قانونگذار وارد کرد که چرا انجام دفاع مشروع برای حفظ اعضای بدن و قتل مرتکب در حالی که امکان دفع آن با غیر قتل ممکن بوده است موجب تعزیر و دیه است و مدافع قصاص نخواهد شد^۱ در حالی که در اکراه بر قتل با وعید به قتل، مکره برای حفظ جان خویش اقدام به قتل نموده و لکن قصاص می‌شود.

۲. با اعمال قاعده مذکور در ماده، مجازات قاتل شروری که با نیت سوء و با سبق تصمیم اقدام به کشتن دیگری می‌کند با مکره‌ی که در زیر فشار و تهدید و از سر ناچاری مرتکب قتل می‌شود برابر خواهد بود و این برخلاف عدالت است

۱. قانونگذار در تبصره «۲» ماده (۳۰۲) مقرر می‌دارد: «... چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود».

محک عوامل رافع مسئولیت کیفری در سنجه عدالت _____ ۲۲۳
(سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

بنابراین جا دارد که قانونگذار در انتخاب قاعده انساب در بحث اکراه بر قتل بازنگری کند و با انتخاب قاعده مناسب براساس معیار سزاواری، در جهت تحقق بخشیدن به عدالت برآید.

۴. جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادها

در وضع قانون، سنجه‌های متعددی ملاک سنجش قانون و عملکرد مقنن است که از جمله مهم‌ترین آنها سنجه عدالت است. اهمیت این بایسته به حدی است که ملاک و معیار مقبولیت و مقیاس عیار قوانین است. این پژوهش مدلل آن است که عملکرد قانونگذار در خصوص عوامل رافع مسئولیت کیفری در مواردی با معیارهای عدالت تقنینی کیفری مطابقت ندارد. این معیارها و موارد عبارتند از:

۱. **اعلام عمومی با صراحت**: براساس این معیار، قوانین جزایی باید با گزاره‌هایی روشن و صریح بیان شوند تا مخاطبان قانون به سهولت مراد مقنن را دریافته و متوجه تکلیف خود باشند. بنابراین وضع قوانین کیفری مبهم و نارسا از مصادیق بی‌عدالتی تقنینی محسوب می‌شود. استفاده از واژه‌های پرابهام و تفسیربردار «عادتاً» و «عذر شرعی» در جهت تخصیص قاعده جهل به حکم رافع مسئولیت نیست از جمله مصادیق قوانین ناعادلانه براساس این معیار محسوب می‌شود؛ لذا مناسب است قانونگذار در صورت ضرورت استفاده از چنین واژه‌هایی آنها را در قالب تبصره ماده تعریف کند.

۲. **جامعیت قانون**: معیار جامعیت قانون مبتنی بر پیش‌بینی حالات متصور متعارف موضوع است؛ چراکه نتیجه قانونی که جامعیت نداشته باشد بی‌عدالتی در صدور احکام متفاوت صادره است. مشخص نبودن مدت نگهداری بیمار روانی در محل مناسب، انحصار اقدام پیش‌بین شده در قانون در مواجهه با این موضوع

و عدم امکان اعتراض شاکی یا مدعی خصوصی از جمله مصادیق عدم جامعیت قانون و به تبع آن بی‌عدالتی تقنینی است. در جهت تحقق این معیار پیشنهاد می‌شود قانونگذار ضمن تعیین حداکثر زمان نگهداری بیمار روانی در مکان مناسب و تنوع اقدام‌های مقرر در مواجهه با این موضوع، امکان اعتراض شاکی یا مدعی خصوصی را نیز پیش‌بینی کند.

۳. **برابری سلاح‌ها:** این معیار مستلزم برابری طرفین در شرایط دعوا و دفاع است. بر همین اساس ادامه دادن تعقیب و دادرسی متهمی که دارای آشفتگی روانی است در تضاد با اصل برابری سلاح‌ها و ناعادلانه است؛ لذا در نگارش جدید قانون می‌توان ادامه دادن تعقیب و محاکمه را مقید به بهبودی متهم کرد.

۴. **برابری:** مؤلفه برابری در معنای عدم تبعیض ناروا از جمله سنجه‌های عدالت در تمامی جوانب آن است. از این منظر، تعیین اهلیت کیفری بر مبنای بلوغ و در نتیجه تفاوت در زمان ورود به سیستم عدالت کیفری بر اساس جنسیت (پسران ۱۵ سالگی و دختران ۹ سالگی) از جمله مصادیق بی‌عدالتی مبتنی بر معیار برابری محسوب می‌شود. در این خصوص می‌توان از معیارهای جایگزین بلوغ مانند سن استفاده کرد.

۵. **سزاواری:** اعطای هر فرد به آنچه شایسته و سزاوار آن است از جمله اساسی‌ترین معیارهای عدالت تقنینی است. بر اساس این معیار و با توجه به عدم اعمال قصاص در موارد مشابهی مانند دفاع مشروع، تحمیل مجازات قصاص بر اکراه‌شونده در اکراه بر قتل، ناعادلانه می‌نماید و در این خصوص می‌توان مجازات قصاص را بر اکراه‌کننده اعمال کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۷). حقوق کیفری عمومی (بزهکار و مسئولیت کیفری)، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵). حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
۴. اصغری، سیدمحمد (۱۳۸۶). عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات.
۵. اکرمی، روح‌اله (۱۳۹۴). «بررسی قانون مجازات اسلامی جدید در سنجه ضوابط قانون‌نگاری»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، ش ۸۲.
۶. الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۷). درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم)، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
۷. امامی، محمدجعفر (۱۳۸۷). نهج‌البلاغه، چاپ پنجم، قم، انتشارات امام علی ابن ابی‌طالب (ع).
۸. باقری، علی، علیرضا حسنی و ولی رستمی (۱۳۹۸). «عدالت تقنینی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران»، نشریه مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال دوازدهم، ش ۲۳.
۹. بیگزاده، صفر (۱۳۸۷). شیوه‌نامه نگارش قانون، چاپ سوم، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۰. پوربافرانی، حسن و مصطفی افشین‌پور (۱۳۹۲). «تفاوت علل مواجهه جرم با علل رافع مسئولیت کیفری و آثار آن در حقوق بین‌الملل کیفری»، مجله مطالعات حقوقی، دوره ۴، ش ۲.
۱۱. توسلی نائینی، منوچهر، قدرت‌اله خسروشاهی و زهره نصراللهی (۱۳۹۵). «اصل برابری سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، نشریه حقوقی دادگستر، ش ۹۴.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۰). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد چهارم، چاپ هشتم، تهران، کتابخانه گنج دانش.

۱۳. حاجی حیدر، حمید (۱۳۸۸). «بررسی جامع مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام»، نشریه معرفت سیاسی، ش ۲.
۱۴. حاجی ده‌آبادی، احمد (الف ۱۳۹۵). *بایسته‌های تقنین*، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. _____ (ب ۱۳۹۵). ترجمه شرح و تعلیقه «مبانی تکمله المنهاج»، تهران، نشر میزان.
۱۶. _____ (۱۴۰۱). *جرائم علیه اشخاص (قتل)*، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۱۷. حسینی، محمدحسن و سیدحسین شاهچراغ (۱۳۹۷). «تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری از منظر قانون مجازات اسلامی»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال دهم، ش ۱۹.
۱۸. حسینی، سیدمحمد و امیر اعتمادی (۱۳۹۴). «جنون به‌عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان»، *نشریه مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۶، ش ۲.
۱۹. حیدرزاده امام وردی‌خان، حسین (۱۳۹۴). «رویکرد نوین قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص اشتباه و آثار آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی.
۲۰. حیدری، مسعود (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی سن مسئولیت کیفری اطفال در فقه اسلامی، اسناد بین‌المللی و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال سوم، ش ۱.
۲۱. خالقی، علی (۱۳۹۹). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ سی‌ودوم، تهران، شهردانش.
۲۲. ذبیحی بیدگلی، عاطفه (۱۳۹۴). *بایسته‌های تقنین در حوزه خانواده*، تهران، نشر میزان.
۲۳. روحانی، حسن و حسین مهرپور (۱۳۹۱). *سن اهلیت و مسئولیت قانونی در فقه اسلامی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۴. ساقیان، محمد مهدی (۱۳۸۵). «اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)»، *نشریه حقوقی دادگستری*، ش ۵۶ و ۵۷.
۲۵. سلطانی، مهدی (۱۳۹۱). *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۲۶. سلطانی کوهبانی، سکینه و نبی‌اله غلامی (۱۳۹۷). «نگرشی اخلاقی - حقوقی به جایگاه اصل برابری

محک عوامل رافع مسئولیت کیفری در سنجه عدالت _____ ۲۲۷

در حقوق کودکان با نیازهای ویژه»، نشریه اخلاق زیستی، ش ۲۷.

۲۷. شایگان فرد، مجید و زهرا ادیب (۱۳۹۲). «فلسفه و مبنای تعیین بلوغ به‌عنوان سن مسئولیت کیفری»،

کنفرانس ملی سیاست کیفری ایران در قبال بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان، دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته، کرمان.

۲۸. شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۴۰۰). «تقریرات حقوق جزای عمومی»، دوره دکتری، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۲۹. شمس ناتری، محمدابراهیم، حمیدرضا کلانتری، ابراهیم زارع و زینب ریاضت (۱۳۹۶). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.

۳۰. صاعی، پرویز (۱۳۸۸). *حقوق جزای عمومی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات طرح نو.

۳۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *تفسیر المیزان*، جلد اول، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.

۳۲. عالی‌پور، حسن (۱۳۹۲). «امنیت ملی و عدالت کیفری»، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، ش ۶۱.

۳۳. علی‌اکبریان، حسنعلی (۱۳۹۶). *قاعده عدالت در فقه امامیه*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳۴. عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، انتشارات اشجع.

۳۵. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۰). «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت»، نشریه *تحقیقات حقوقی*، ش ۳۳-۳۴.

۳۶. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). *گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)*، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۳۷. _____ (۱۴۰۱). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، چاپ بیستم، تهران، گنج دانش.

۳۸. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران با همکاری بنیاد میزان (۱۳۹۸). *افق‌های نوین حقوق کیفری*، چاپ اول،

تهران، نشر میزان.

۳۹. محسنی، مرتضی (بی‌تا). دوره حقوق جزای عمومی (کلیات)، جلد سوم، تهران، نشر دانشگاه ملی ایران.

۴۰. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۹۲). مبانی و کلیات علم حقوق، چاپ نوزدهم، تهران، نشر همراه.

۴۱. مصدق، محمد (۱۳۹۸). شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی، چاپ یازدهم، تهران،

جنگل؛ جاودانه.

۴۲. منصورآبادی، عباس (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی دو، تهران، نشر میزان.

۴۳. موسوی مجاب، سیددوری و مهدی محمدی (۱۳۹۴). «تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری از منظر

فقه امامیه»، نشر مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال هشتم، ش ۱۶.

۴۴. نجفی توانا، علی (۱۳۸۴). «سن مسئولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین‌المللی»، نشریه

مدرس علوم انسانی، ش ۴۱.

۴۵. نوربها، رضا (۱۳۹۱). زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ سی‌وسوم، تهران، انتشارات گنج دانش.

۴۶. هارت، هربرت (۱۳۹۹). مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی